



تحدی پیامبر(ص) به یکتایی شاگردش / امیرالمؤمنین(ع)؛ محور حکومت اسلامی

امیرالمؤمنین(ع) در خطبه شششنبه، خود را محور آسیاب حکومت اسلامی خوانده است و با توجه به خصال خاص ایشان و بنا به تعبیری، پیامبر(ص) همان گونه که می‌تواند به قرآن تحدی کند، می‌تواند به شاگردش علی(ع) نیز تحدی کند و ادعا کند که کسی نمی‌تواند شاگردی مانند علی(ع) تربیت کند.

حجت‌الاسلام رستم‌نژاد عنوان کرد:

تحدی پیامبر(ص) به یکتایی شاگردش / امیرالمؤمنین(ع)؛ محور حکومت اسلامی
امیرالمؤمنین(ع) در خطبه شششنبه، خود را محور آسیاب حکومت اسلامی خوانده است و با توجه به خصال خاص ایشان و بنا به تعبیری، پیامبر(ص) همان گونه که می‌تواند به قرآن تحدی کند، می‌تواند به شاگردش علی(ع) نیز تحدی کند و ادعا کند که کسی نمی‌تواند شاگردی مانند علی(ع) تربیت کند.

حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی رستم‌نژاد، عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی(ص) العالمیه در گفت‌وگو با خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، به بیان مطالب و نکاتی درباره جایگاه امیرالمؤمنین علی(ع) در بیان قرآن، پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) و اظهارات خود حضرت در مورد خودشان و ستایش جایگاه ایشان و نهج البلاغه در بیان برخی اندیشمندان و شاعران پرداخت.

علی(ع) قسیم الجنة و النار

رستم‌نژاد درباره خوانده شدن حضرت علی بن ابی‌طالب(ع) به «ساقی کوثر« و «قسیم النار و الجنة« بیان کرد: ساقی کوثر بودن حقیقت شخصیت ایشان است که در آخرت به ظهور می‌رسد. این مطلب در روایات اهل سنت نیز آمده است و احمد بن حنبل در «طبقات الحنابه« از پیامبر(ص) نقل کرده است که خطاب به امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: «یا علی انت قسیم الجنة و النار؛ ای علی تو تقسیم کننده بهشت و جهنم هستی«.

حضرت امیرالمؤمنین(ع) کوه سر به فلک کشیده‌ای است که سیل معارف از آن به سمت دامنه‌ها و دشت‌ها جاری می‌شود و پرنده فکر انسان‌ها نمی‌تواند به بلندای این قله صعود کند و او را درک کند

وی ادامه داد: وقتی که احمد بن حنبل این روایت را نقل کرد، از او سؤال کردند که چگونه علی بن ابی‌طالب(ع) چنین جایگاهی را دارد که او در پاسخ می‌گوید که این امر جای تعجب ندارد و برای تبیین این مطلب به حدیث دیگری از پیامبر(ص) استناد می‌جوید که این حدیث نیز به صورت گسترده در منابع اهل سنت نقل شده است. در این حدیث پیامبر(ص) خطاب به امیرالمؤمنین(ع) فرمودند «لایحبک الا مؤمن و لایبغضک الا منافق؛ کسی جز مؤمن حب تو را در دل نخواهد داشت و جز منافق کسی بغض تو را در دل نمی‌گیرد« معنای این سخن این است که شخصیت امیرالمؤمنین(ع) مؤمنین و منافقین را از هم جدا می‌کند و مؤمن با حب حضرت از منافق جدا می‌شود و به بهشت می‌رود و منافق با بغض امیرالمؤمنین(ع) نفاقش آشکار می‌شود و به جهنم می‌رود و این گونه است که حضرت قسیم بهشت و جهنم است.

اهتمام اهل بیت(ع) در معرفی و تبیین جایگاه حضرت امیر(ع) / امیرالمؤمنین(ع)؛ رمز ولایت

عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی(ص) العالمیه در ادامه به حساسیت اهل بیت(ع) و اهتمام آنان در معرفی و تبیین جایگاه حضرت امیر(ع) اشاره کرد و گفت: در این زمینه نقل‌های فراوانی از همه ائمه(ع) وجود دارد و ایشان در هر فرصت استثنائی که به دست می‌آوردند، از اوصاف و جایگاه ایشان سخن می‌گفتند. برای مثال امام حسین(ع) در روز عاشورا که یک روز استثنائی است و همه اذهان در طول تاریخ متوجه این روز است، احادیث فراوانی را از ایشان نقل می‌کنند و اشاره‌های فراوانی به سابقه پدر بزرگوار خویش دارند. همچنین امام سجاد(ع) در فرصت محدودی که پس از ماجرای کربلا و در مجلس یزید به دست می‌آوردند، پس از چندین جمله‌ای که در ابتدای بیانات خود درباره پیامبر اکرم(ص) سخن می‌گویند، بقیه سخنانشان درباره جد بزرگوارشان امیرالمؤمنین(ع) است که این نشان جایگاه رفیع و والای حضرت و نقش ایشان در امر ولایت دارد.

رستم‌نژاد امیرالمؤمنین(ع) را رمز ولایت در نزد ائمه معصومین(ع) خواند و با اشاره به ماجرائی که در آن امام صادق(ع) نام

171#&؛امیرالمؤمنین(ع)&؛ را منحصر به امام علی(ع) عنوان می‌کند، گفت: یکی از مواردی که نشان دهنده حساسیت ائمه(ع) در مورد جایگاه حضرت امام علی(ع) است این است که یکی از شیعیان به امام صادق(ع) عرض کرد 171#&؛یا امیرالمؤمنین(ع)&؛ و تا این فرد این تعبیر را به کار برد امام صادق(ع) برآشفته و منقلب شد و فرمود نام 171#&؛امیرالمؤمنین(ع)&؛ خاص جد من است و ما هیچ کدام به اسم امیرالمؤمنین نیستیم.

وی افزود: بنابراین با این که حضرات معصومین(ع) همه به رسم و به حقیقت، امیرالمؤمنین هستند، اما امام صادق(ع) می‌فرماید که این اسم خاص جدم علی بن ابی‌طالب(ع) است و به ما اطلاق نمی‌شود و این نکته‌ای حائز اهمیت است.

شخصیت امیرالمؤمنین(ع) مؤمنین و منافقین را از هم جدا می‌کند و مؤمن با حب حضرت از منافق جدا می‌شود و به بهشت می‌رود و منافق با بغض امیرالمؤمنین(ع) نفاقش آشکار می‌شود و به جهنم می‌رود و این گونه است که حضرت قسیم بهشت و جهنم است

بیان شافعی درباره جایگاه امیرالمؤمنین(ع) با استفاده از آیه مباهله

این استاد حوزه و دانشگاه در بخش دیگری از این گفت‌وگو درباره اشاره‌ای که در آیه مباهله به جایگاه حضرت علی(ع) شده است، از سخنی از امام شافعی در این باره یاد کرد و گفت: وقتی که ابن‌ادریس شافعی از پدر خود امام شافعی می‌خواهد که از اصحاب کبار پیامبر(ص) برای او سخن بگوید، امام شافعی افرادی را نام می‌برد، اما از امیرالمؤمنین(ع) یاد نمی‌کند و پسر او متعجب می‌شود که چگونه پدر او که اشعار زیادی درباره امیرالمؤمنین(ع) دارد و دیوان اشعار او مملو از فضائل حضرت است، امیرالمؤمنین(ع) را از اصحاب کبار نمی‌داند و این مسئله را از پدر خود می‌پرسد و امام شافعی نیز در پاسخ می‌گوید تو از صحابه پرسیدی اما علی(ع) که از صحابه نیست؛ او نفس پیامبر(ص) و جان پیامبر(ص) و عدل اوست.

رستم‌نژاد ادامه داد: امام شافعی در این جا متذکر می‌شود که این سخن را براساس آیه مباهله می‌گوید. آیه‌ای که در آن خداوند به پیامبر(ص) خطاب می‌کند که برای مقابله با مسیحیان نجران آنان را به مباهله دعوت کند. خداوند در این آیه می‌فرماید 171#&؛قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...؛ بگو بیایید پسرانمان و پسران شما و زنانمان و زنان شما و ما نفوس خویش و شما نیز نفوس خویش را فرا خوانیم...&؛(آل عمران/61) و طبیعی است که حضرت امیر(ع) که در این ماجرا حضور دارند، ذیل 171#&؛أَنْفُسَنَا&؛ قرار می‌گیرند. پس معادل نفس و جان پیامبر(ص) قرار می‌گیرند. این مطلبی است که مورد اعتقاد شیعه است و دلالت خاص آن از زبان امام شافعی هم نقل و بیان شده است.

بیانات امیرالمؤمنین(ع) در معرفی و توصیف خود

وی در ادامه با اشاره به این که گاه مردم از حضرت علی(ع) می‌خواستند که خود را معرفی کند، گفت: ایشان اغلب در پاسخ می‌فرمودند که 171#&؛تَزَكِيَةُ الْمَرْءِ لِنَفْسِهِ قَبِيحَةٌ؛ قبیح و زشت است که انسان از خود سخن بگوید&؛ اما در مواردی حضرت بنا به اقتضائات و ضرورت‌هایی سخنی گفته‌اند تا برای دیگران روشن‌تر باشد. از جمله در ابتدای خطبه شش‌شنبه که در باب مسئله غصب خلافت سخن می‌گویند و در مورد خلیفه اول گفته‌اند 171#&؛إِنَّهُ لَيَعْلَمُ إِن مَحَلِّيْ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى؛ او می‌داندست که من آن محوری هستم که سنگ آسیاب خلافت بدون آن نمی‌چرخد&؛. بر این اساس و با توجه به این که حضرت امیرالمؤمنین(ع) به منظور هدایت مردم اقدام به معرفی خود در مقام امامت کرده‌اند، باید گفت که وجود حضرت و معرفت به ولایت او اساس حکومت اسلامی است و با توجه به این اصل است که ایشان در برخی مواضع خود را معرفی و توصیف کرده‌اند.

رستم‌نژاد ادامه داد: حضرت در بخش دیگری از این خطبه می‌فرماید 171#&؛يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقِي إِلَى الطَّيْرِ؛ از من سیل جاری می‌شود و هیچ پرنده‌ای نمی‌تواند به قله این کوهی که این سیل از آن جاری می‌شود برسد&؛. در واقع وجود حضرت کوه سر به فلک کشیده‌ای است که سیل معارف از آن به سمت دامنه‌ها و دشت‌ها جاری می‌شود و پرنده فکر انسان‌ها نمی‌تواند به بلندای این قله صعود کند و او را درک کند.

پیامبر(ص) همان گونه که می‌تواند به قرآن تحدی کند، می‌تواند به شاگردش علی(ع) نیز تحدی کند و ادعا کند که همان طور که کسی نمی‌تواند مانند قرآن کلامی و کتابی بیاورد، همچنین کسی نمی‌تواند شاگردی مانند علی(ع) تربیت کند

وی این سخنان امیرالمؤمنین(ع) درباره خودشان را از سنخ «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ؛ و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی؛(ضحی/11) دانست و بیان کرد: افرادی هستند که چنین دستوری به آنان داده شده است. این افراد کسانی هستند که هدایت و ضلالت دیگران به معرفی آنان بستگی دارد و شناخته شدن آنان به اقتدا و تأسی دیگران از آنان و هدایت خلق منجر می‌شود.

عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی(ص) العالمیه افزود: بنابراین اگر شخصی در جایگاهی قرار گرفت که باید خود را معرفی کند تا با معرفی او مصلحتی مهم‌تر، یعنی هدایت مردم محقق شود و مردم او را به عنوان هادی بشناسند و از گمراهی نجات یابند، در این شرایط واجب است که نعمت خدا به خود سخن بگوید. در این جا تعریف نه به شخص بلکه به شخصیت و جایگاه او برمی‌گردد و با توجه به این که امیرالمؤمنین(ع) در مقام امامت قرار دارد، سخنی که درباره خود می‌گوید و توصیفی که از خود می‌کند، در مسیر هدایت مردم و عین هدایت است.

تحسین ادیبان نسبت به نهج البلاغه و تحیر اندیشمندان از عظمت جایگاه امیرالمؤمنین(ع)

رستم‌نژاد در بخش دیگری از این گفت‌وگو با اشاره ذخیره و گنجینه عظیم معرفتی به یادگار مانده از امیرالمؤمنین(ع)، گفت: هر چند نهج البلاغه توسط سیدرضی تدوین شده است، اما در واقع خالق آن امیرالمؤمنین(ع) است و بر اساس اصل قرآنی «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ؛ هر کس بر حسب ساختار خود عمل می‌کند؛(اسراء/84) و این مثل فارسی که «از کوزه همان برون تراود که در اوست؛ هر کس بر اساس هویت و شاکله وجودی خود عمل می‌کند و به همین خاطر کلام خدا می‌شود قرآن و اگر جن و انس جمع شوند نمی‌توانند مانند آن را بیاورند و وقتی امیرالمؤمنین(ع) سخن می‌گوید آن چه پدید می‌آید نهج البلاغه است که مانند شخصیت امیرالمؤمنین(ع) یک شاهکار وجودی است که رنگ و بوی آن همان رنگ و بوی حضرت است.

وی افزود: هر چند امیرالمؤمنین(ع) برای ما قابل شناسائی و قابل درک نیست و نمی‌توانیم، چنان که خود ایشان فرموده است، اوج عظمت حضرت را در چنگ ذهن آوریم اما ایشان را می‌شود تا حدی از کلماتش شناخت و نکته مشترک امیرالمؤمنین(ع) و نهج البلاغه عظمت آن‌هاست؛ که انسان‌های زیادی را به ستایش واداشته است.

رستم‌نژاد به تحسین‌ها و ستایش‌های برخی از اشخاص مشهور درباره امیرالمؤمنین(ع) و نهج البلاغه اشاره و بیان کرد: شافعی درباره امیرالمؤمنین(ع) شعری دارد و می‌گوید «لو ان المرتضى ابدى محله. لخر الناس طرا سجدا له؛ معنای این سخن این است که اگر جایگاه امیرالمؤمنین(ع) آشکار می‌شد، تمام مردم برای او به سجده می‌افتادند. این سجده به معنای سجده در نماز نیست و به این معناست که تمام مردم در مقابل عظمت او کرنش و تعظیم می‌کردند.

عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی(ص) العالمیه همچنین با اشاره به سخن ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه اش و در ذیل خطبه 221 عنوان کرد: ابن ابی‌الحدید در این جا به قدری به وجد می‌آید که می‌گوید «لو اجتمع فصحاء العرب قاطبة فی مجلس و تلی علیهم أن یسجدوا له کما سجد الشعراء لقول عدی بن الرقاع؛ اگر فصیحان سخن عربی همه در یک مجلس جمع می‌شدند و این خطبه برای آن‌ها خوانده می‌شد بر آن‌ها بود که به خاطر این خطبه امیرالمؤمنین(ع) به سجده بیفتند؛ همان طور که شعرای عرب در زمان جاهلیت برای شعر علی بن رقاء به سجده افتادند؛raquo.

اگر شخصی در جایگاهی قرار گرفت که باید خود را معرفی کند تا با معرفی او مصلحتی مهم‌تر، یعنی هدایت مردم محقق شود و مردم او را به عنوان هادی بشناسند و از گمراهی نجات یابند، در این شرایط واجب است که نعمت خدا به خود سخن بگوید. در این جا تعریف نه به شخص بلکه به شخصیت و جایگاه او برمی‌گردد

رستم‌نژاد در ادامه با اشاره به اقرار برخی افراد به محیر العقول بودن امیرالمؤمنین(ع) و کلام او گفت: همان اندازه از شخصیت و جایگاه امیرالمؤمنین(ع) که از سوی مسلمین و غیرمسلمین درک شده، تحسین و تجلیل ایشان را در پی داشته است. از جمله غیرمسلمانان می‌توان به افرادی مانند شبلی شملیل یهودی و شاگرد ویژه چارلز داروین، جرج جرداق، جرجی زیدان و جبران خلیل جبران که مسیحی هستند و یا مستشرقانی که به حسب ظاهر هیچ دینی ندارند، اما زندگی و شخصیت امیرالمؤمنین(ع) را به عنوان یک رجل تاریخی مطالعه کرده‌اند، اشاره کرد که سخنان آنان درباره حضرت از تحیر آن‌ها خبر می‌دهد.

وی در همین راستا به سخنی از نویسنده پرشور مسیحی جبران خلیل جبران اشاره کرد و گفت: جبران در جایی با اشاره به این مطلب

که برخی از افراد از زمان خود بسیار جلوترند، درباره امیرالمؤمنین(ع) می‌گویند که علی(ع) در گذشت در حالی که عرب قدر او را شناخت تا این که همسایگان عرب و مردمی پارسی زبان به پا خواستند و تفاوت میان گوهر و سنگ‌ریزه را شناختند.

این محقق و پژوهشگر همچنین به سخنی از یکی از اندیشمندان انگلیسی اشاره کرد و گفت: به تعبیر این اندیشمند پیامبر(ص) همان گونه که می‌تواند به قرآن تحدی کند، می‌تواند به شاگردش علی(ع) نیز تحدی کند و ادعا کند که همان طور که کسی نمی‌تواند مانند قرآن کلامی و کتابی بیاورد، همچنین کسی نمی‌تواند شاگردی مانند علی(ع) تربیت کند.

رستم‌نژاد با اشاره به نمونه‌هایی از تحیر در برابر شخصیت امام علی(ع) در اشعار برخی شاعران گفت: صفی‌الدین اردبیلی خطاب به حضرت می‌گوید که در تو صفات متضاد با هم جمع شده است. شیخ رجب برسی در شعری به حیرت جمعی از انسان‌ها در خلقت حضرت امیر(ع) اشاره می‌کند و می‌گوید که تو به قدری اوج گرفتی که ذهن‌ها در تو متحیر شدند و برخی با دیدن عجایب وجود تو در تحیر و اغراق افتادند.

وی درباره جایگاه نهج البلاغه نیز با نقل عبارتی از تذکرة الخواص سبط بن جوزی، بیان کرد: سبط بن جوزی در تعبیر جالبی درباره نهج البلاغه دارد می‌گوید که «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ بَيْنَ الْحَلَاوَةِ وَالْمَلَاوَةِ وَالْقَصَاحَةِ لَمْ يَسْقُطْ مِنْهُ كَلِمَةٌ وَلَا بَارَتْ لَهُ حُجَّةٌ، أَعْجَزُ النَّاطِقِينَ وَحَازَ قَصَبَ السَّقِّ فِي السَّابِقِينَ الْفَاضِلِ يَشْرِقُ عَلَيْهَا نُورُ النُّبُوَّةِ وَ يُحَيِّرُ الْأَقْهَامَ وَالْأَلْبَابَ؛ خداوند در کلام امیرالمؤمنین(ع) حلاوت و شیرینی، ملاحه و نمکین بودن و زیبایی و فصاحت را با هم جمع کرده است. هیچ کلمه‌ای از آن نیست که نا به جا به کار رفته باشد و هیچ حجت و دلیلی نتوانست از دست علی(ع) فرار کند. او تمام گویندگان را عاجز کرد و هیچ کس نمی‌تواند به ساحت وی در کلام برسد. علی(ع) گوی سبقت را از گویندگان چیره دست ربود و از الفاظ او نور نبوت تلالو می‌کند و اذهان و مغزها درباره این کلمات به تحیر دچار شده‌اند.«